

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال ششم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۷۰-۱۴۹

کارکردهای حکمی - اخلاقی کتاب التوسل الی التوسل

دکتر مریم محمودی *

چکیده

کتاب التوسل الی التوسل مجموعه منشآت بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی است. محتوای اصلی این کتاب، سلطانیات و اخوانیات و مشتمل بر توصیه‌های حکمی و اخلاقی است و از آنجا که مخاطب اصلی آن حکام و کارگزاران است، بخش سیاست مدن از حکمت عملی در آن برجسته‌تر است. طرح و تبیین مضامین اخلاقی در سطح وسیع و همه جانبه، این کتاب را در رده اندرزنامه‌های سیاسی قرار می‌دهد. این نوع اندرزنامه‌ها در نظام اخلاقی سیاسی - حکومتی قابل طرح و بررسی هستند. محور اصلی مباحث حکمی و اخلاقی کتاب، عدالت و انصاف است و از دیگر خصایص و ویژگی‌های اخلاقی حاکمان که مورد توجه و تاکید قرار گرفته است می‌توان به دوری از ظلم و ستم، رعیت‌پروری و شفقت بر زیردستان، احسان و نیکوکاری، تقوی و پرهیزکاری، اکتساب علم و دانش و تعقل و تفکر در امور اشاره کرد. نویسنده در بیان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان m.mahmoodi@dehaghan.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۳/۳/۱۲

تاریخ وصول ۹۲/۱۱/۱۹

مضامین اخلاقی از امکاناتی که نثر فنی در اختیار او قرار می‌دهد به گونه‌ای مناسب بهره می‌گیرد. در این کتاب از آیات قرآن و احادیث برای تاکید و تحکیم کلام استفاده شده که موجب نزدیکی محتوای کتاب به حیطه اخلاق روایی گردیده است.

واژه‌های کلیدی

التوسل الی الترسل، بهاء الدین محمد بن موید بغدادی، سلطانیات، حکمت عملی، سیاست مدن، عدالت.

۱- مقدمه

فن ترسل یا نامه‌نگاری از فروع علم انشا و هنر نگارش محسوب می‌شود و سابقه‌ای طولانی در ادب فارسی دارد. در متون کهن فارسی، رسائل و مکاتیب به سلطانیات و اخوانیات تقسیم می‌شود. سلطانیات شامل نامه‌های سلاطین و امرا به یکدیگر و به زیردستان خود یا نامه‌های زیردستان به آنان می‌شود و اخوانیات نامه‌های طبقات مختلف مردم به یکدیگر است. نگارش هر یک از این انواع، آداب خاصی داشته است که سبب نگارش کتاب‌هایی در این زمینه شده است.

از آغاز تشکیل دولت‌های ایرانی تا اوایل قرن پنجم، مکاتیب رسمی و دیوانی در دربارها به زبان عربی نوشته می‌شد تا این که در زمان ابوالعباس فضل بن عباس اسفراینی - نخستین صاحب دیوان بزرگ دربار محمودی - دیوان از عربی به فارسی برگردانده شد. هر چند در زمان خواجه احمد حسن میمندی بار دیگر دیوان به عربی بازگشت اما هنوز هم در نگارش برخی مراسلات اخوانی و مکاتیب دیوانی از زبان فارسی استفاده می‌شد (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۱۴). بر اساس شواهد موجود، قدیمی‌ترین نمونه مکاتیب دیوانی به زبان فارسی مربوط به نیمه اول قرن پنجم، یعنی زمان سلطنت

مسعود غزنوی است. در این دوره در انشای مکاتیب شیوه‌ای خاص به کار می‌رفت، از جمله آرایش های لفظی، انشای آغاز و انجام نامه‌ها به اسلوب مکاتیب عربی، وجود اجزاء و ارکان مختلف در نامه‌های دیوانی، استفاده از نعوت و عناوین محدود و مختصر و عدم تکلفات لفظی و معنوی در نثر (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۱۸-۳۱۶).

در قرن ششم همزمان با شکل‌گیری نثر فنی، در نامه‌ها به ویژه ترسلات دیوانی و مکاتیب ویژگی‌های این نوع نثر چشمگیر است از جمله گرایش به اطناب و تعبیر معنای واحد با الفاظ و عبارات مختلف، کاربرد مترادفات و استعارات و کنایات و تمثیلات و تشبیهات فراوان همراه با استفاده از صنایع لفظی و بدیعی. همچنین عناوین و نعوت و القاب مختصر و کوتاه دوره قبل تبدیل به عناوین و نعوت مفصل و طولانی می‌شود. از آنجا که ترسل به نثر فنی جنبه هنری پیدا کرد، منشآت دبیران معروف به صورت کتاب مدون شد تا الگوی نویسندگان و مترسلان قرار گیرد.

کتاب التوسل الی الترسل یا رسالات بهایی، مجموعه رسائل بهاءالدین محمد بن موید بغدادی است که در قرن ششم ه. ق. تدوین شده است. او که منشی علاءالدین تکش خوارزمشاه بود، از نویسندگان بزرگ زمان خود به شمار می‌آید و آثار او از سرمشق‌های مشهور مترسلان و بلغای زمان محسوب می‌شود. التوسل به نثر مصنوع نوشته شده و در زمره عالی‌ترین و بهترین منشآت مترسلان قدیم است. در کتاب سبک‌شناسی در معرفی این کتاب آمده است: «التوسل الی الترسل کتابی است مشتمل بر حوادث تاریخی و قسمت زیادی از عادات و اخلاق و کیفیات حالات مردم و دربار و امرا و رجال نیمه دوم قرن ششم هجری و نمونه کاملی از بهترین نثر فنی و درباری آن زمان» (بهار، ۱۳۷۰: ۲/ ۳۷۹).

استعمال لغات فراوان عربی، آراستن کلام با صنایع مختلف لفظی و معنوی، اطناب در کلام و به ویژه استفاده بسیار از مترادفات از ویژگی‌های نثر این کتاب است. محتوای

آن مشتمل بر دیباچه و دو فصل به عنوان مقدمه و سه قسم است. دیباچه کتاب به حمد خدا و ثنای پیامبر و آل و اصحابش و مدح سلطان وقت و سبب تألیف کتاب اختصاص دارد. دو فصل پس از آن، مدح و ثنای بهاءالدین وزیر و مختصری در انشای فارسی و سبک‌های مختلف نویسندگان را شامل می‌شود. بخش اصلی کتاب در سه قسم تدوین شده است: قسم اول مشتمل بر فرمان‌ها و منشیر و عهدنامه‌ها و فتح نامه‌هاست، قسم دوم نامه‌هایی است که از سوی سلطان به امرا و ملوک نوشته شده و قسم سوم مشتمل بر اخوانیات و نامه‌هایی است که مؤلف به بزرگان عهد و دوستان خود نوشته است.

آنچه مسلم است، نامه‌ها و ترسلات به ویژه سلطانیات بیشتر به لحاظ ادبی و تاریخی مورد توجه محققان و پژوهشگران در طول زمان بوده است. علامه قزوینی در مقدمه‌ای که بر کتاب التوسل الی الترسل نوشته است در این باره می‌گوید: «مخفی نماند که این کتاب هم از لحاظ ادبی یعنی برای مقایسه بین طرق مختلفه انشاء فارسی در اعصار مختلفه و تحصیل ملکه کتابت از ممارست اسالیب متنوعه مذکوره و هم از لحاظ تاریخی به واسطه اشتمال آن بر اشارات کثیره به بسیاری از وقایع تاریخی اواخر دوره خوارزمشاهیه و معاصرین ایشان از غوریه و اتابکان آذربایجان و غیرهم فوق‌العاده مهم است» (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: مقدمه، کب).

درباره تاریخ تطور و مختصات ترسلات و مکاتیب فارسی و اقسام آن، تحقیقات دقیق و شایسته‌ای صورت گرفته که از جمله می‌توان به مبحث ترسلات و مکاتیب در کتاب «فن نثر» حسین خطیبی اشاره کرد. اما آنچه تاکنون در بررسی این نوع ادبی کمتر مورد توجه قرار گرفته رویکردهای حکمی- اخلاقی آن است. به عبارتی، تمرکز محققان بر جنبه‌های سبکی و صوری و تاریخی مانع از توجه به این بُعد محتوایی بوده است در حالی که بررسی مضمون و محتوای این آثار به ویژه از منظر مسائل حکمی و اخلاقی به خوبی می‌تواند دغدغه‌ها و هنجارهای اخلاقی هر دوره را بنمایاند به گونه‌ای

که می‌توان این آثار را منشور اخلاقی زمان خود تلقی کرد.

۲- التوسل الی الترسل؛ اندرزنامه سیاسی

در تقسیم بندی نظام‌های اخلاقی به اخلاق فلسفی، اخلاق روایی، اخلاق عرفانی - باطنی و اخلاق سیاسی - حکومتی اشاره شده است (ر.ک. محمدی: ۱۳۷۹). اندرزنامه‌ها در زیر مجموعه اخلاق سیاسی - حکومتی قرار می‌گیرند (همان: ۱۲۷) و به نوعی از آثار اخلاقی اطلاق می‌شوند که در میان مسلمانان شایع و رایج بوده و عمدتاً خطاب آن‌ها به حاکمان و روسا و در مورد رفتار و سلوک آن‌ها و شیوه برخورد با مردم و همچنین شیوه برخورد مردم با آنان است.

اندرزنامه‌نویسی در بین ایرانیان از دیرباز سابقه داشته است. «اخلاقیات مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که مشخصه بارز ادبیات خصوصاً از جهت تأثیری که بعداً در ادبیات دوران اسلامی در کتاب‌های ادب و اخلاق عربی و فارسی گذاشته است، مجموعه اندرزهای آن است» (تفضلی، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

بر اساس تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده بخش مهمی از این اندرزنامه‌ها مربوط به حوزه دربار و تربیت شاهزادگان و رجال کشوری است. به عبارت دیگر، «اندرزهای سیاسی در حقیقت بخشی از اندرزنامه‌های پهلوی است که بیشتر در دوره شاهزادگان ساسانی رواج یافت. در دوره ساسانی، دسته‌ای از اندرزبُدان در دربارها حضور داشتند و تربیت بزرگ‌زادگان و نصیحت فرمانروایان بر عهده آنان بود. آنان تجربه سیاسی حاکمان پیشین را به نسل‌های بعد منتقل می‌ساختند و با نصایح اخلاقی خود تا حد امکان مانع تصمیم‌گیری‌های اشتباه و جور و ظلم شاهان می‌شدند و آنان را به دادگری و ملاحظت تشویق می‌کردند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

پس از ورود اسلام به ایران، آثار اخلاقی شاعران و نویسندگان با تکیه بر قرآن و

سخنان و احادیث معصومین با پشتوانه غنی فرهنگی ایرانیان به رشد و شکوفایی خود ادامه داد؛ در این بین، تلاش و فعالیت حکمای اخلاق در تبیین نظریه‌های اخلاقی قابل توجه است. حکیمانی چون بوعلی سینا، بوعلی مسکویه، یحیی بن عدی، ابوالحسن عامری، امام محمد غزالی و خواجه نصیر طوسی در این راه قدم برداشتند که تقریباً نظریه اخلاقی همه آن‌ها یکسان است. از نظر آنان، حکمت عملی شامل سه طریق برای دستیابی به کمال است:

۱- تهذیب اخلاق ۲- تدبیر منزل ۳- سیاست مدن.

تهذیب اخلاق به تک تک افراد جامعه مربوط می‌شود، تدبیر منزل مربوط به گروهی است که بین آن‌ها در خانه و منزل مشارکت است و سیاست مدن هم به گروه و جماعتی مربوط می‌شود که میان آنها در شهر و ولایت و مملکت رابطه متقابل وجود دارد. بنابراین به طور کلی باید گفت حکمت عملی شیوه زندگی سعادت‌مندانه فردی و اجتماعی را به انسان می‌آموزد و اخلاق بخش اصلی و مهم آن را تشکیل می‌دهد.

بیشتر کتاب‌های اخلاقی در حکمت عملی به بخش تهذیب اخلاق پرداخته‌اند در حالی که اهمیت دو بخش دیگر، از جمله سیاست مدن، برخی نویسندگان را به نگارش کتاب‌هایی با عنوان «نصیحه الملوک» وا داشته است. علاوه بر آن، در کتاب‌هایی از قبیل شاهنامه، گلستان، بوستان، حدیقه الحقیقه، تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه و... به این بخش توجه خاص شده است. نقش حکمت و اخلاق در به کمال رساندن جامعه مهم و برجسته است. شکل‌گیری اخلاق جمعی موجب جهت‌دهی رفتار فردی می‌شود. خواجه نصیر طوسی درباره ارتباط اخلاق و سیاست معتقد است: «باید که رعیت را به التزام قوانین عدالت و فضیلت تکلیف کند که چنان چه قوام بدن به طبیعت بود و قوام طبیعت به نفس و قوام نفس به عقل، قوام مدن به ملک بود و قوام ملک به سیاست و قوام سیاست به حکمت. و چون حکمت در مدینه متعارف باشد و ناموس حق مقتدا،

نظام حاصل بود و توجه به کمال موجود. اما اگر حکمت مفارقت کند خذلان به ناموس راه یابد و چون خذلان به ناموس راه یابد، زینت ملک برود و فتنه پدید آید و رسوم مروت مندرس شود و نعمت و نعمت بدل گردد» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۳۰۹).

از آنجا که بخش عمده کتاب التوسل الی الترسل شامل فرمانها و مناشیر و نامه‌های علاءالدین تکش خوارزمشاه می‌شود، سیاست مدن در آن نمود بیشتری یافته است و بیشتر توصیه‌ها و اندرزها در جهت رفتار صحیح حاکمان در قبال رعایا و رعایا در قبال حاکمان است. با توجه به تأثیرپذیری بهاءالدین بغدادی از سبک نثر کلیله و دمنه می‌توان گفت علاوه بر برخورداری از پشتوانه قوی ادبیات اندرزی قبل و بعد از اسلام، کلیله و دمنه نیز نقش عمده‌ای در شکل‌گیری این اندرزنامه سیاسی داشته است. نکته قابل توجه این است که سفارش‌ها و توصیه‌های سیاسی در این کتاب در بیشتر موارد قابل اجرا در زندگی فردی (تهذیب اخلاق) نیز هست زیرا مباحث اخلاقی آن عمدتاً در چهارچوب اخلاق فردی مطرح می‌شود و درباره حاکم و ویژگی‌های او سخن گفته می‌شود؛ به عبارتی، واحد تحلیل فرد است نه جامعه؛ از سوی دیگر بدون آن که مدت آن منقضی شده باشد، در همه زمانها و مکانها می‌توان از این مباحث بهره برد. در ادامه برخی از مهم‌ترین اندرزهای سیاسی این کتاب مورد تأمل و بررسی قرار خواهد گرفت.

۳- اندرزهای سیاسی در کتاب التوسل الی الترسل

۳-۱- عدالت و انصاف

در بیشتر کتاب‌های حکمی و اخلاقی در ضمن بحث از اعتدال و میانه‌روی، موضوع عدل و معنای ظلم مطرح می‌شود. طبیعت با همه امکانات در خدمت انسان قرار گرفته تا از آن برخوردار شود اما در عین حال باید حق همگان در این بهره‌مندی محفوظ

بماند؛ پس ناگزیر همه باید به عدالت گردن نهند تا هر چیز در جای خود قرار گیرد و هر کس از حق خود بهره ببرد. در این شرایط، عدالت اصل اساسی در پی‌ریزی نهاد اخلاقی در جامعه تلقی می‌شود و لازمه زندگی اجتماعی به شمار می‌آید. «بنا بر باور حکما عدالت محور جامعه مدنی است و گروهی عدالت را نه بخشی از فضایل بلکه لب و اساس همه فضایل دانسته‌اند. این مسأله از آنجا که با خلق پادشاه و شیوه برخورد او با زیردستان و رعایا ارتباط دارد جنبه پند و اندرز به خود می‌گیرد» (مشرف، ۱۳۸۹: ۲۵۳).

در کتاب التوسل الی الترسل با اعتقاد به این که تأمین عدالت اجتماعی در تنظیم روابط اعضای جامعه نقش اساسی دارد و علاوه بر حمایت مادی افراد جامعه موجب احساس آرامش و امنیت و دلگرمی برای ادامه تلاش و کار و کوشش می‌شود، بارها و بارها بر عدالت تأکید و به آن توصیه شده است. از سوی دیگر دوام حکومت و دولت نیز در گرو عدالت و انصاف است. بدین ترتیب عدالت عنصر ذاتی و مهم‌ترین رکن سیاست است که انسان‌ها در شرایط عادی به آن پایبندند و در شرایط ظالمانه از بین می‌رود.

اعتدال و انصاف در همه امور ضروری است. پرهیز از افراط و تفریط موجب می‌شود کارها دچار خلل و سستی نگردد:

«فی‌الجمله در جملگی احوال و افعال بر جاده خیر الامور رود و از طرفی تفریط و افراط به اعتدال اوساط گراید تا مزاج از قانون صحت منحرف نشود و اسباب خلل دست در هم نزنند و عارضه دل مشغولی حادث نگردد و اعراض ناکامی لازم نیاید» (بهاء‌الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۴).

پس روشن است که «عدالت آن نیست که به مردم ظلم نکنند بلکه آن است که کلیه رفتارهای انسان با دیگران از روی انصاف باشد. هر گونه زیاده‌روی یا نقصان در رفتار انسان رخ دهد او را به سوی رذایل سوق می‌دهد» (صهبا، ۱۳۹۰: ۳۱۱).

از مصادیق اعتدال، عدم اسراف و تبذیر است که در این کتاب به آن توجه خاص

شده است:

«در اعطا و انفاق انجاز و اسعاف به حد تبذیر و اسراف نرساند و در جمع خزاین و اقتنای ذخایر نیز نام خویش را از وصمت بخل و امساک صیانت کند و فحوی علیکم بالنمط الاوسط چنان به گوش هوش فرو خواند که خویشتن را مقتدای آن طایفه و پیشوای آن طبقه گرداند که الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما» (بهاء الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۹۳).

رعایت عدل و انصاف بر همگان لازم و بر حاکمان لازم تر است. به همین دلیل به آنان این گونه توصیه شده است:

«عدل و انصاف را شعار روزگار و طلیعه اعمال و پیرایه عاجل و سرمایه آجل سازد و بر موجب و اما ما ینفع الناس فی الارض موجب دوام دولت و نظام مملکت شمرد و یقین داند که چهره جانفزای مراد جز به حسن استمالت عدل جمال ننماید و زلف دلربای مقصود جز به لطف مقالت انصاف به دست نیاید. طراوت پادشاهی در جمال دلگشای انصاف بسته است و اوامر و نواهی به افاضت عدل و احسان پیوسته. ان الله یامر بالعدل و الاحسان» (همان: ۳۲).

لازمه برقراری عدالت وجود قوانین و ضوابطی است که موجب دوام و بقای جامعه می شود و گماردن افراد صالح در رأس امور، لازمه حاکمیت قانون و ضوابط است. هنگامی جامعه در مسیر قوانین تعیین شده حرکت خواهد کرد و رسم عدالت اجرا خواهد شد که تحت نظارت و فرمان افراد شایسته قرار گرفته باشد. واگذاری مناسب حکومتی تخصصی به افراد نالایق و بی کفایت از مصادیق بارز ظلم در حق مردم است. به همین دلیل حاکمان باید در نصب عمال و کارکنان خود محتاطانه عمل کنند تا آن ها افرادی آراسته به سداد و امانت و خصال نیکو باشند که از خیانت و فساد پرهیز کنند (همان: ۳۴).

«عمال را وصیت کند تا حسن سجیت را کار بندند و سویت میان رعیت نگاه دارند

و جانب ضعفا به تحری رضای اقویا فرو نگذارند. با همگان شیوه استمالت برزند نه طریق استطالت» (بهاء الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۹۳).

آنگاه که متولیان شایسته زمام امور را در دست بگیرند باید بر کار آنان نظارت شود تا از جاده عدالت پا فراتر نهند.

- «هر کس را از اصناف خدمتکاران و عملۀ دیوان بر مواظبت خدمت خویش تحریض دارد... و اگر تفسیحی کنند یا تبسطی اندیشند، اول به نصیحت و آخر به فضیحت منع آن واجب شناسد» (همان: ۸۲).

بدین ترتیب روشن می‌شود که روح کلی حاکم بر این کتاب عدالت است. عدالت ارزشی است که بیشتر به عنوان نیازی انسانی به آن توصیه می‌شود. افلاطون عدالت را موجب نزدیکی به خداوند می‌داند و معتقد است چون عدالت برای انسان حاصل شود نور قوا و اجزای نفس بر یکدیگر می‌تابند و این برای آن است که به سبب عدالت همه فضایل در نفس حاصل می‌شود. در این زمان، نفس برانگیخته می‌گردد و فعل خاص خود را به بهترین شکل انجام می‌دهد و این حال، غایت قرب انسان سعادت‌مند به خداوند متعال است (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۷۱).

با در نظر گرفتن اوضاع ایران در قرن ششم می‌توان دریافت که چرا در بیشتر کتاب‌های اخلاقی - حکمی به ویژه کتاب مورد نظر بر عدالت خواهی و عدالت گستری تأکید شده است. ذبیح‌الله صفا قرون پنجم و ششم را دوره قتل و غارت و آزار و ناامنی می‌داند (صفا، ۱۳۶۳: ۳/ ۱۰۰). قتل و غارت‌های پی در پی مال و جان آدمیان را نشانه گرفته بود و آرامش آنان را بر هم می‌زد. این امر سبب می‌شد شاعران و نویسندگان در آثار خود از اوضاع و احوال شکوه سر دهند و از عدل و دادگستری سخن گویند و در مواردی پادشاهان و امرا را از ظلم و ستم بر حذر دارند.

۲-۳- پرهیز از ظلم و بیداد

لازمه برقراری عدالت اجتماعی احتراز از ظلم و ستم است. در کتاب التوسل الی الترسل گذشتن از حدود فرمان‌های الهی از مصادیق ظلم و ستم است:

- «او را فرمودیم تا در کل احوال از حدود فرمان الهی در نگذرد. و من یتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون» (بهاء‌الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۴۰).

خوردن مال یتیم نیز مصداق دیگری از ظلم و ستم است:

- «نصیب اطفال و ایتام به کمال و تمام در دست قوامی امنا و اقوامی اعفا- که طمع طعمه حرام و حرص کسب حطام ایشان را در عداد آن جماعت که الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما معدود ندارد- ودیعت نهد» (همان: ۶۸).

بی‌تردید اعتقاد به مکافات عمل و این که در نظام هستی بین پدیده‌ها از جمله رفتار انسان‌ها رابطه علی و معلولی برقرار است، سبب دوری از ظلم و ستم خواهد شد زیرا هر کنشی در روابط انسانی واکنش متناسب با آن را در پی خواهد داشت:

- «در سپردن طریق انتصاف از مظنه ظلم و اعتساف دوری جوید و از دقیقه انما بغیکم علی انفسکم غافل نباشد تا در عاجل از مقاسات تبعه عتاب آمن گردد و در آجل از گذشتن عقبه عقاب فارغ آید و از انداز سائس احکام که اذا ظلمت من دونک فلا تامن عقاب من فوقک سلامت یابد» (همان: ۴۱).

این معنا و مفهوم به اختصار نیز بیان شده است: «و ان الظلم مرتعه وخیم» (همان: ۲۴). نابودی و انقراض حکومت‌ها عاقبت وخیم ظلم و ستم آن هاست.

- «اندیشه ظلم و عداوت که تبعه آن وخیم و عاقبت آن ذمیم است از ساحت سینه دور دارد فالملک بیقی مع الکفر و لاییقی مع الظلم.

حذار فان البغی حوص منیه

مصادره مذمومه و موارده

و عن جبل یعلو اعلیک جلامده»

وراک بحر یغطیک موجه

(همان: ۹۲)

بنابراین علاوه بر قانون طبیعی، قانون الهی و جزای آن نیز در کار است و ظالمان به سزای اعمالشان خواهند رسید. چنین نگرشی ضمن آن که هشدار به ظالمان و حکام ستمگر است مرهمی برای زخم ستمدیدگان و ضعفا و مایه امیدواری آن هاست.

۳-۳- رعیت پروری و شفقت بر زیردستان

توجه به همه اصناف و گروه‌های مردمی، مرامی اخلاقی و لازمه زندگی اجتماعی است. فردگرایی مانع از رسیدن به فضایل والای انسانی می‌شود. اجتماع مجموعه‌ای منسجم است که میان اعضای آن رابطه متقابل برقرار است. در این کتاب بر این نکته بارها تأکید شده که هر انسانی در هر صنف و طبقه‌ای حقوقی دارد که حاکمان باید آن را به رسمیت بشناسند و از آن پاسداری کنند.

- «فرمودیم تا الطاف خویش اصناف آدمیان را بر اختلاف طبقات و تفاوت درجات ایشان شامل دارد و مقاصد هر یک علی‌حدالامکان به واسطه تمکن خود حاصل آرد و دقیقه انزلوا الناس منازلهم به وفور شهامت خویش مرعی دارد» (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۹).

طرز تفکر حاکم در این کتاب آن است که کلیت نظام دارای اهمیت است. جامعه همچون موجودی زنده است که افراد به عنوان اندام‌های آن هر یک نقشی معین و مؤثر دارند و افراد جامعه از جهت سهمی که در شئون اقتصادی و سیاسی و امور مملکتی دارند (ائمه و علما، قضات و حکام، اهل صلاح و متصوفه، مشایخ و رعایا، مزارعان و دهاقین، محترفه و اهل اسواق) طبقه‌بندی شده‌اند. رابطه ارگانیک مردم و حکومت ایجاد می‌کند که برای بقای جامعه به تمامی اقشار و اصناف توجه شود و نیازهای مادی و معنوی همه آن‌ها تأمین گردد. توصیه بزرگمهر به انوشیروان نیز مشورت با علما در حادثات امور، احترام به علما و اشراف و مزدوران و سرداران و دبیران و بندگان به قدر مراتبشان است (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱/۲۶۲).

در حق علما و ائمه دین گفته شده آنان را «به چشم اعزاز و احترام ملحوظ دارد و از

صوب انعام و فیض اکرام به حظ اوافر محظوظ» (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۰).
احترام و تبجیل علما و ائمه دین موجب پیوند حکومت و دین می‌شود. برقراری
اصول شرع و پاسداری از آن از سوی علما عدل و امنیت جامعه را تضمین و تقویت
می‌کند و موجب استواری ارکان حکومت می‌شود.
دربارۀ کشاورزان و دهقانان چنین توصیه شده است:

- «مزارعان و دهاقین را که سبب آبادانی عالم و محصل ارزاق بنی آدمند، از
مصرف ظلم متجنده و شاه بیگار متغلبه مصون دارد و آمال ایشان در مصالح زراعت به
حصول مقرون گرداند و سبب عدل را شحنه کار ایشان سازد» (همان: ۲۱).

توجه به حال زیردستان و مظلومان جامعه هم سبب می‌شود که ظالمان و اهل طغیان
دست از دشمنی بردارند و درماندگان و بیچارگان از رحمت و راحت بی‌نصیب نمانند.
به عبارتی در اینجا مفهوم عدالت با مفهوم نیکوکاری گره می‌خورد و در دستگیری از
قشرهای مختلف جامعه و توجه به احوال زیردستان مصداق می‌یابد.

- «فرمودیم تا به هر وقت بار عام دهد و ملالت سآمت یکسو نهد و راه وصول
همگنان به بارگاه خویش گشاده دارد و سخن مظلومان و تظلم بیچارگان به واجبی
شنود و استماع کلام الملهوف صدقه را کاربند شود» (همان: ۱۹).

اندیشه بشردوستی و توصیه به مهربانی با هم‌نوع نتیجه جهان بینی اسلامی و نگرش
صاحبان آن به انسان و موقعیت خطیر او در نظام هستی است که انسان را خلیفه الهی
در زمین و اشرف مخلوقات می‌دانند. هر فردی از جامعه انسانی به تنهایی قابل احترام
است و قوام و دوام جامعه به وجود فرد متکی است.

۳-۴- احسان و نیکوکاری

نیکوکاری مقوله‌ای گسترده است که در هر مکتب اخلاقی و دینی دامنه مشخص و
مظاهر خاصی می‌یابد. این مفهوم مرکب و گسترده، مهربانی، کرم، جوانمردی، همدردی

و بسیاری دیگر از هنجارهای اخلاقی را در بر می‌گیرد اما آنچه مشخص است در ضمن این معنی، حقوق مردم عادی حفظ می‌شود و عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد. خواجه نصیر طوسی معتقد است که «بعد از عدل هیچ فضیلت در امور ملک بزرگتر از احسان نبود» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۳۰۸).

- «احسان و نیکوکاری را اول فکر و مبدأ عزایم دارد و ماحی جراید داند. ان الحسنات یذهبن السیئات» (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۳۲).

ذکر جمیل و نیک نامی ثمره نیکوکاری است:

- «در اکتساب نیکوکاری که بدان احتساب خوب نامی توان کرد احتشاد و اجتهاد نمایند... چه که فایده مردم از این عمر بر شرف ارتحال و حاصل آدمی در این دار انتقال جز ذکر خوب و احدوئه جمیل - که صیت عریض آن در بریدن بسیط زمین بر برید صبا سبقت گیرد و صورت زیبای آن بر صفحات ایام تا منقرض عالم منقش ماند - نتواند بود» (همان: ۳۴).

ایمان و اعتقاد به کسب پاداش در برابر نیکوکاری بهترین انگیزه را برای فاعل آن ایجاد می‌کند:

- «در احسان و نیکوکاری که عادت اوست بیفزاید و از عدوان و بدکرداری برقرار معهود اجتناب نماید چه ثمره نیکی هر آینه برسد و پاداش بدی بی شک مؤخر بماند» (همان: ۴۰).

این لطیفه اخلاقی متضمن سلامت روحی و روانی افراد جامعه و در نتیجه موجب سعادت دنیا و آخرت آنان است.

۵-۳- تقوی و پرهیزگاری

ملاک برتری انسان در اسلام تقوی است. علی (ع) پرهیزگاری را برگ روز وفات می‌داند (نهج البلاغه: ۵۶) و در جای دیگر می‌فرماید: «فاعتصموا بتقوی الله فان لها حبلاً

وثیقاً عروته و معقلاً منیعاً ذروته»: پس به ترس از خدا چنگ در زنید که ریسمانی است با دستاویز استوار و پناه جایی ستیغ آن بلند و نگاهدار (نهج البلاغه: ۲۶۰).

این ویژگی خاص مؤمنان است و در کتاب التوسل الی الترسل در موارد بسیاری کارگزاران و حکام به آن سفارش شده‌اند. تقوی در این کتاب با عنوان «زاد معاد و عتاد یوم التناد»، «پیرایه سیرت و سرمایه تجارت» (بهاء‌الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۶) معرفی شده و در توصیه به آن چنین آمده است:

- «تقوی و پرهیزگاری را زاد آخرت و ذخیره عقبی سازد و تزود فان خیر الزاد التقوی و مثمر سعادت عظمی و مفتاح کرامت کبری شناسد. ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (همان: ۳۳).

تقوی و پرهیزگاری مستمسک عقل و خرد انسان است و آن را از هر گونه لغزش و انحراف در امان نگاه می‌دارد.

- «دیو هوی را به افسون خرد در شیشه کند و شهوت خیره روی را پشت پای زند. آنکه تثقیف و تهذیب حشم و خدم بر دست گیرد و دور و نزدیک را بر پرهیزکاری و نیکوکاری دارد» (همان: ۱۸).

برای غلبه بر نفس و دوری از هوی و هوس ضروری است که انسان به دنیا و تعلقات آن التفات نکند و آخرت را بر حظوظ و لذائذ دنیوی ترجیح دهد. از سوی دیگر متصف شدن به تقوی و سجایای اخلاقی سبب می‌شود زخارف دنیوی در نظر انسان حقیر و پست جلوه کند. بدین ترتیب انسان با دل نبستن به لذات زودگذر از دام شهوت رها می‌شود و به نگرش والای دینی دست می‌یابد و نهایتاً در زمره رستگاران و مردان الهی وارد می‌شود.

- «از اعتزاز به مساعدت روزگار جافی متجافی باشد و نعمت آجل را به تهمت عاجل فوت نکند و تمتع نعیم جاودانی به تتبع شهوات نفسانی از دست ندهد. چه

هر که ملک باقی را به ملک فانی بفروشد و خسران ابد والعیاذ بالله خویشتن را حاصل آرد، ارباب حقیقت او را در زمره عقلا نشمرند» (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۷).

عقل و خرد اصل و اساس تقوی و موجب دوری از گناه و دل کندن از دنیا است:

- «هر که از عقل بهره‌ای دارد و از خرد حصه‌ای و به زیور فکر متحلی باشد و به زینت فطنت متحلی، دل بر مقام این محنت خانه دنیا نهد و جهان گذرنده را چون پای بر ثبتي ندارد پشت پای زند» (همان: ۳۳۵).

کسانی که تقوای الهی را پیشه خود کنند پیوسته خوف و خشیت خداوند را در دل دارند. در این زمینه چنین سفارش شده است:

- «در علانیت و خفیت، خیف و خشیت ایزدی را- که در ترکناز آفت قوت دل به استظهار آن حاصل آید و در تنگنای مخافت فسحت امل به واسطه آن روی نماید- دثار و شعار خویش سازد» (همان: ۱۷).

در کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل حاکم و والی باید از خود آغاز و سپس دیگران را به آن هدایت کند:

- «در تقویم و تبدیل اخلاق و اجتناب از رذایل شمایل و محافظت بر قوانین امر و نهی ابداً بنفسک برخواند و نخست خویشتن را بر قهر نفس اماره یکباره قادر گرداند» (همان: ۱۸).

حاکم بهترین الگو و مقتدا برای زیردستان خود است و در هر چه می‌گوید و هر چه انجام می‌دهد آنان به او اقتدا می‌کنند:

- «مستحق تر کسی به قمع سلطان نفس و رفع شیطان طبیعت و اضراع حد هوا و طرقت حد شرع آن کس است که مالک نواحی امور و قادر سیاست جمهور باشد و در هر چه گوید و کند. همگنان رغبه و رهبة بر اتباع او اجماع کنند و به مطاوعت او مسارعت نمایند» (همان: ۱۸).

۳-۶- اکتساب علم و دانش

در این کتاب عقیده بر این است که دانش برای همه اصناف عالمیان پسندیده است خاصه برای پادشاه که «حامل شمشیر و حامی ملک است» (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۹) و البته تأکید بر آن است که دانش را به کردار بندد و عمل را با علم یار گرداند «تا به وسیلت آن علم، فریفته مزخرف باطل نشود و به فضیلت آن عمل از پیرایه نجات عاقل نباشد که العلم بلا عمل وبال و العمل بلا علم ضلال» (همان).

توصیه به تلاوت کتاب خدای عزوجل نیز برای بهره‌مندی از معلومات آن و دانش‌اندوزی است «چه علم به همه انواع معلومات ستوده است و علی‌التخصیص به کلام الله که شامل فنون فواید حاوی اقسام معرفت باشد ستوده‌تر» (همان). سفارش به اتباع سنت رسول الله و مجالست با فضلا و مدارست با فقها نیز از مصادیق دانش‌اندوزی و علم‌آموزی است (همان: ۶۳).

برخورداری از رأی و نظر دیگران و مشورت با صاحبان رأی و اندیشه هم که در این کتاب به کرات به آن توصیه شده موجب افزونی فضل و دانش می‌شود:

- «فرمودیم تا در مهمات که سانح شود و ملمات که واقع گردد، با بزرگان حشم و مقدمان خدم و معتمدان و ثقات و کار دیدگان و دهات- که عقل کامل ایشان گره‌گشای بند نوایب و فضل شامل ایشان نقش بند صور حقایق باشد و ورای رای صافی ایشان زنگ حوادث را صیقلی نتوان یافت و مانند فکر شافی ایشان آخر عمل را اولی صورت نتوان کرد- بر قضیت و شاورهم فی الامر رود» (همان: ۲۷).

۳-۷- تعقل و تفکر در امور

وجود ترکیبات و تعبیرات بسیار زیاد در باب عقل و خرد از اهمیت تعقل و خردورزی در این کتاب حکایت دارد. واژگان کلیدی همچون عقل راهنما و مبین و متین، نفس ناطقه، فکرت صافی، حلیت و زینت بنیت و طینت آدمی و... .

از دیدگاه ارسطو آن ویژگی که انسان را از دیگر موجودات ممتاز می‌کند، فعالیت روح یا بخشی از نفس است که از عقل بهره‌مند می‌شود و وظیفه خاص انسان فعالیت نفس در موافقت با عقل است، یعنی زندگی توأم با عقل (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۱).

برخورداری از عقل کامل خصوصیتی شایسته پادشاهان و صاحب منصبان است زیرا انسان در پرتو نور عقل راه سعادت را می‌یابد و به کمک نیروی تفکر و تعقل با تمیز خوبی و بدی بر عجز و نادانی خود فائق می‌آید. تقوی نیز که ملاک برتری انسان‌هاست، در نتیجه رشد عقلی و بلوغ فکری ایجاد می‌شود. بدین ترتیب «رای متین و عقل مبین» آدمی را به پرهیزگاری سوق می‌دهد (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۶) و او را به «توکل بر تأیید یزدانی و تعویل بر توفیق ربانی» وا می‌دارد (همان: ۱۲۵).

عقل قاید زمام معرفت (همان: ۲۱۱) و پیرایه وجود انسان و مدبر مصالح اوست (همان: ۳۰۸). غزالی در این رابطه می‌گوید: «تن خادم حواس است و حواس را از برای جاسوسی عقل آفریده‌اند تا دام وی باشد که به وی عجایب صنع خدای داند. پس حواس خادم عقلند و عقل را برای دل آفریده‌اند تا شمع و چراغ وی باشد که به نور وی حضرت الهیت را ببیند که بهشت وی است. پس عقل خادم دل است و دل را برای شکار جمال حضرت ربوبیت آفریده‌اند» (غزالی، ۱۳۶۱: ۱/۱۵).

همواره توصیه بر این است که تفکر و تدبیر سابق بر عزم و اراده انجام هر کاری باشد: «عزایم در کارها بعد از تدبیر وافی و تفکر کافی به امضا رساند و حزم و احتیاط را دیده‌بان سیادت و عنوان سعادت داند» (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۷).

پس روشن است که عقل حجت باطنی انسان و محبوب ترین آفریده خدا و سبب ایمان به اوست و خردمند آن است که به خدا ایمان آورد و پیامبران را باور دارد و عبادت و طاعت خدا را به جا آورد: «انما العاقل من آمن بالله و صدق رسله و عمل بطاعته» (غزالی، ۱۳۶۴: ۱/۱۹۶).

۴- شیوه‌های بیان مضامین حکمی - اخلاقی در کتاب التوسل الی التوسل

۴-۱- بیان حکمت و اخلاق با استناد به قرآن و حدیث

بهره‌گیری از قرآن و حدیث به منظور مستند ساختن سخن و تأکید و تأیید آن از دیرباز در بین نویسندگان و شاعران معمول بوده است. سبک نثر این کتاب استفاده از آیات و احادیث را نه تنها به اقتضای معنی بلکه به عنوان رکنی زینتی ایجاب می‌کند. در این کتاب آیات و احادیث برای تکمیل و متمم جملات و به قصد توصیف یا تشریح یا تأکید و تأیید معنای قبل به کار می‌رود و در بیشتر آنها به انذار و هشدار و اشاره به قدرت برتر خداوند توجه شده است.

نکته قابل تذکر آن که استناد به آیات و روایات، خواه در مقام استدلال و خواه در مقام تحکم سخن، در این کتاب آن را به حیطة اخلاق روایی نزدیک می‌کند.

نمونه‌هایی از آیاتی که جنبه هشدار و انذار در آن‌ها برجسته تر است:

- «دست تهمت از ایثار نعمت این جهانی که آثار آن بس زود ناپدید شود کشیده دارد. فاما من طغی و أثر الحیوه الدنیا فان الجحیم هی الماوی و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی. چه حقیقت عاقلیت آن است که پیش از آن که آسیب تقدیر آسمانی به او رسد از فریب زخارف این جهانی بیرون آید و امروز چون دسترس حاصل است و عمر پای بر جای فردا را که یوم لا ینفع مال و لا بنون سرمایه مؤخر گرداند» (بهاء‌الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۳۳).

گاه نیز آیه و حدیث به عنوان رکنی از جمله به کار می‌رود:

- «ثمره نیکی هر آینه برسد و پاداش بدی بی‌شک مؤخر بماند و ندامت و پشیمانی یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء به هیچ وجه نافع نیاید» (همان: ۴۰).

اما در بیشتر موارد، کاربرد آیه و حدیث جنبهٔ ایضاحی دارد و کامل‌کنندهٔ معنای

جمله است:

- «در کل احوال نیکوکاری را عهده کار خویش سازد که ان الله لا یضیع اجر من احسن عملا و در وقت جذبات اهوای پرهیزگاری را متمسک عقل خود دارد که و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین» (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۹۲).

۲-۴- بیان حکمت و اخلاق با استناد به جملات قصار و ضرب‌المثل‌ها و اشعار درج و تضمین مثال‌ها و اشعار و استفاده از جملات قصار و کنایات از ویژگی‌های نثر فنی است. در کتاب التوسل الی التوسل نیز از این شیوه هم برای زینت دادن کلام و هم در تبیین و توضیح مسائل حکمی و اخلاقی استفاده شده است:

- «با خلاقیت که جمله امانت خالقند طریق مدحت و معدلت سپرد چه عدل و نیکوکاری شجره‌ای است که ثمره آن تمتع و برخورداری باشد و رحمت و دادگستری مقدمه‌ای است که نتیجه آن سعادت و نیک اختری بود:

داد کن داد کن که دارالخلد منزل خسروان دادگر است»

(همان: ۱۹)

- «خویشتن را سمت الدال علی الخیر کفاعله حاصل آرد و صورت‌های فاسد و تصویرات بد از چشم و دل دور دارد» (همان: ۸۲).

- «چون حلم و خویشنداری از حد بگذرد و امهال به حد اهمال برسد عجز و تصور به مردم راه یابد و جسارت کوتاه‌اندیشان مایه گیرد:

و لا خیر فی حلم اذا لم یکن له بوادریحمی صفوه ان یکدرا»

(همان: ۱۳۶)

نتیجه

التوسل الی التوسل مجموعه رسائل بهاءالدین بغدادی است که به نثر مصنوع نگارش یافته است. محتوای اصلی کتاب شامل سلطانیات (فرمان‌ها، منشیر، عهدنامه‌ها و فتح‌نامه‌ها) و اخوانیات است. سیاست مدن که از اقسام حکمت عملی محسوب می‌شود در این کتاب نمودی برجسته دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را جزء اندرزنامه‌های

سیاسی تلقی کرد. در بین مضامین حکمی و اخلاقی، عدالت و انصاف از محوری‌ترین مباحث است و در این باره به پرهیز از افراط و تفریط در امور و اسراف و تبذیر و لزوم گماشتن افراد صالح در رأس کارها توصیه شده است. نهی از ظلم و بیداد لازمه عدالت است. از مصادیق بارز ظلم در این کتاب گذشتن از حدود الهی و خوردن مال یتیم است. رعیت‌پروری و شفقت بر زیردستان از نکاتی است که حاکمان و زمامداران باید به آن توجه ویژه داشته باشند. طرز تفکر حاکم در این کتاب آن است که کلیت نظام دارای اهمیت است و برای این منظور، حقوق همه طبقات جامعه باید رعایت شود. احسان و نیکوکاری خصیصه اخلاقی دیگری است که به آن توصیه شده و نیک‌نامی و ذکر جمیل نتیجه آن دانسته معرفی شده است. تقوی و پرهیزگاری ملاک برتری انسان در اسلام است و بارها حکام به برخورداری از آن سفارش شده‌اند. چیرگی بر نفس، احتراز از هوی و هوس و دل‌ن بستن به دنیا برای دستیابی به این ملکه اخلاقی لازم و ضروری است. کسب علم و دانش از دیگر فضایلی است که کارگزاران باید از آن برخوردار باشند. تلاوت قرآن و مجالست با فضلا و فقها و علما برای این منظور توصیه شده است. تفکر و تعقل زیور و زینت انسان است و پادشاهان و صاحب منصبان به دلیل مسئولیتی که در قبال زیردستان خود دارند به برخورداری از آن شایسته‌ترند. ماحصل کلام آن که کتاب التوسل الی الترسل مجموعه‌ای از سفارش‌ها و توصیه‌های اخلاقی به حاکمان و کارگزاران حکومتی است که کارکرد آن تنها به زمان مؤلف محدود نمی‌شود، می‌توان آن را برای همه حاکمان، در هر زمان و هر مکان به عنوان منشور اخلاقی و اندرزنامه‌ای مفید و بارزش تلقی کرد.

منابع

۱- نهج البلاغه. (۱۳۷۲). ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

- ۲- ابن مسکویه، ابوعلی. (۱۳۷۶). *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.
- ۳- ارسطو. (۱۳۷۸). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- ۴- بهاءالدین بغدادی، محمد بن موید. (۱۳۸۵). *التوسل الی التوسل*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- ۵- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۰). *سبک شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۶- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- ۷- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). *فن نثر*، تهران: زوار.
- ۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ۹- صهبا، فروغ. (۱۳۹۰). *فرا تاریخ حکمی - اخلاقی در تاریخ بیهقی*، قم: آیین احمد.
- ۱۰- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*، تصحیح احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۱- ----- (۱۳۶۴). *احیاء علوم الدین*، ترجمه مویدالدین خوارزمی، به اهتمام حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲- محمدی، مجید. (۱۳۷۹). *نظام‌های اخلاقی در اسلام و ایران*، تهران: کویر.
- ۱۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۰). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: سخن.
- ۱۵- نصیرالدین طوسی. (۲۵۳۶). *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.